

شکر بود اهو حی چشمش انجمن رای ناز چشم خود نکشاده از اول جفا را دیده چاره داغ ایل دل از سنک پیدا میکند	چشم خوبان دیگر چون اهو نمی تصویر طفل مارا نخسته گهواره چوب تیر بود مرهم کافوری فریاد جوی شیر بود
دل تا مروز از وطن سنوکت شکایت میکند مرغ دل ما در بیضه هم از اشبان دلگیر بود	
کودل دین تا بهشت نام سنکم تکفند کشم خوش آب رنگی دارد از چو چو نازه رو دارد کلمات زباها ضعف من مفلسم مینا گشم کوفتوها جوش داغ	لاله ایمن ز صحوای فرنگم بست کفند غنیه مینا جوکل ز باو سنکم بست کفند عجیبه زیاد برید نهایی رنگم بست کفند تا جوکل صد غنچه را از دست سنکم بست کفند
سنوکت این کلمه ای که رنگین بند از و خاک هوا از سهارستان طبع نیم رنگم بست کفند	
گرد طالع سعی با خالی دلم از غم نشد پای نهادم بصحوای که از فریاد من اول رجز حیات من بی حیات گذشت بی نصیبی همچو من نتوان بعالم یافتن	با عیان از آب شد دل زین سخن غم نشد حلقه خنیم بر آلان حلقه ما نم نشد غم کم نشد همچو صبح سورم کم نشد قطره آبی بخورم تا شمر رشتم نشد
قدردان فضل با سندی سنوکت دور آرزو تا قدم نگذشت بیرون از بهشت ادم نشد	
اندر شب از لبت بخال پیدا میکند چون بیادت بگذرد موج حیا لاله	که می این سینه از باقوت مینا میکند اسمان شکر ز نرگان مسجا میکند

رشته مست ز شرب مدام او باشد بودنکین زائل تا اید بدیده ما جویان دل بلاکش مارا گرفته اند در نیرم ما صدای شنیدن نشد بلند	سواد چشم بنان خط جام او باشد جدایی دو جهان جای نام او باشد چون با ده نکه غش مارا گرفته اند ز سنک سه مدتش مارا گرفته اند
سنوکت جلونه از در میخانه بگذرد کم مستان عنان ارش مارا گرفته اند	
مبادا سعادت سربسیدن آرزو بود بیاقوت لبف بجالد ندان طمع بند بسخت میروی از نیرم من ان قدر کبری زناکت کل زن روی بهار لود می چند تازد شعفتی بکرم بیستی صیانت را	کرمان آتش زرنک بیاض کرد نشد سراشت غبار ناتوانی دامنت کبر ندارد پنجه نظاره ام کرد و امت کبر سخران ضعف چون بیم که راه گشت کبر سباد ابرق آتش دست بفض جرمین کبر
سیمه بیرون گشته از مهر دل سنوکت جسبت ضعف را چون نکبت ازیم آشت	
دوستان دیوانه مارا بحد موش کنید سر کراتیها چینی کوشه کیم کرده است منت اکبر مارا زنده ر بزحاک کرد	حلقه زنجیر ما از حلقه مجلس کنید بور با می خانام را از فی ترکس کنید از طلاکشن پشیمانیم مارا مسر کنید
بابی سنوکت بود معذور نقد دام خود بگذر و روش از برای مصالح مفضل کند	
بسکدی ز غش گلش چاه طرم دلگیر بود تا از لیلی کوشم ناله زنجیر بود	

کیرد

بسیار